



نسبت میان توسعه و عدالت اجتماعی / مکاتب فکری راجع به عدالت چه می گویند

عدالت مفهومی است که هیچ کس نسبت به اصالت و حقانیت آن تردیدی ندارد و دستیابی به آن، به عنوان یکی از اساسی ترین اصول نظام های اجتماعی، طی دوره های مختلف حیات فکری و اجتماعی بشر مطرح بوده است.

عدالت مفهومی است که هیچ کس نسبت به اصالت و حقانیت آن تردیدی ندارد و دستیابی به آن، به عنوان یکی از اساسی ترین اصول نظام های اجتماعی، طی دوره های مختلف حیات فکری و اجتماعی بشر مطرح بوده است.

بررسی مفهومی

عدالت واژه ایست که ارزیابی های متعددی از سوی دیدگاه های مختلف در مورد آن صورت گرفته است. اما در دنیای متکثر کنونی، عدالت بدون توجه به تفاوت ها و مشارکت های مردمی امکان پذیر نیست از این رو آن دسته از تئوریهای عدالت که وحدت جامعه را مفروض اصلی خود قرار داده اند نمی توانند راهی برای ایجاد جامعه عادلانه در اختیار ما قرار دهند.

عدالت مفهومی است که هیچ کس نسبت به اصالت و حقانیت آن تردیدی ندارد و دستیابی به آن، به عنوان یکی از اساسی ترین اصول نظام های اجتماعی، طی دوره های مختلف حیات فکری و اجتماعی بشر مطرح بوده است. به همین دلیل الگوهای فکری گوناگونی تلاش کرده اند با تمرکز به مقوله عدالت در ابعاد مختلف آن، جامع ترین الگو را برای تبیین این مسأله ارائه دهند.

نسبت توسعه و عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت و جایگاه آن، در برنامه های توسعه همواره مورد اختلاف صاحب نظران بوده است. برخی رشد اقتصادی را بر برقراری عدالت برتری داده اند. اما گذشت زمان و پرداخت هزینه های انسانی و مادی، نادرست بودن این تقابل را آشکار کرده است. در واقع نمی توان بدون رشد اقتصادی به تحقق عدالت امیدوار بود و بدون توجه به تحقق عدالت در جامعه، رشد اقتصادی قابل تصور نخواهد بود.

در تعریف عدالت در میان اندیشمندان اجماعی وجود ندارد و در طول تاریخ نظریه های مختلف از سوی اندیشمندان مطرح شده است.

با توجه به پیچیده بودن مفهوم عدالت، دیوید میلر عدالت را اینگونه تعریف می کند: چگونگی تقسیم چیزهای خوب و بد در میان اعضای یک جامعه بشری زمانیکه برخی سیاست ها را ناعادلانه می دانیم، مدعی هستیم که شخص یا گروهی از افراد کمتر از فرد یا گروهی از افراد از منافع بهره مند شده اند.

ویژگیهای عدالت اجتماعی از منظر مکاتب فکری

عدالت و تئوری های آن را می توان براساس ویژگی های آنها توصیف کرد. اول اینکه عدالت، ویژگی است که در مورد نهادها و انسان به کار می رود. به عنوان مثال، جان رالز عدالت را فضیلت افراد در روابطشان با دیگران و همچنین فضیلت نهادهای اجتماعی می داند. تئوریهای عدالت، اغلب عدالت را به عنوان یک ویژگی نهادهای اجتماعی مطرح کرده اند و عدالت به عنوان یک فضیلت فردی به بحث اخلاق واگذار شده است.

دوم اینکه اصطلاح «عدالت اجتماعی» و «عدالت توزیعی» اغلب به جای یکدیگر به کار می روند. واژه عدالت برای تحت پوشش قرار دادن هر دو به کار می رود اما می تواند گمراه کننده باشد، چون برخی از مباحث مربوط به عدالت مثل عدالت کیفری خارج از حوزه عدالت اجتماعی قرار می گیرند.

سوم اینکه تفاوت های بسیاری میان تئوریهای عدالت اجتماعی وجود دارد. باری و ماتراورز، تئوری های عدالت را به چهار دسته ست گرا، غایت گرایانه، عدالت به عنوان منافع متقابل و عدالت برابری طلب تقسیم می کنند.

دیدگاه سنت گرا، دیدگاهی است که در آن عدالت با بررسی آداب و رسوم، نهادها، ست ها و سیستم های قانونی مشخص می شود. در چنین مفهومی ممکن است برخی امور ناعادلانه، تنها به این خاطر که توسط جامعه پذیرفته شده و سنت آن را تأیید می کند پذیرفته شود.

در تئوریهای غایت گرایانه، عادلانه بودن مناسبات اجتماعی با ارجاع به برخی امور مطلوب، سنجیده می شود. دیدگاه سودمند گرایی، تئوری حقوق طبیعی یا فلسفه آکوئیناس از جمله تئوریهای غایت گرایانه هستند. در این تئوری ها امور عادلانه به دنبال توجیه یک امر مطلوب ایجاد می شوند. بنابر این توجیه عدالت به مسائل غیر اجتماعی بستگی دارد.

منتقدان معتقدند: در جوامع کثرت گرا، نتیجه گرفتن عدالت از تصور خیری که مورد پذیرش همگان نیست، کار سختی است.

نوع سوم و چهارم تئوریهای عدالت در پذیرش این ایده لیبرالیسم سهیم هستند که تصورات موجود از زندگی خوب در یک جامعه عادلانه متنوع است. این مکاتب پس از انتشار کتاب «تئوری عدالت» رالزر در سال 1971 احیاء شدند. رالز به سنت قراردادی اجتماعی بازگشت که در آن عدالت نتیجه منافع متقابل است. بر اساس این تئوری، زمانی که فرد منافع خود را پیگیری می کند، در نهایت به سود همه جامعه است. بر اساس عدالت برابری طلب، باید با مردم بطور برابر برخورد کرد. تئوری عدالت رالز می تواند به عنوان یک تئوری برابری طلب مطرح باشد اما دارای نتایج متفاوتی با تئوری استحقاقی رابرت نوزیک است. اگر

چه مکاتب عدالت اجتماعی هنوز هم طرفدارانی دارند، اما تنها تئوری های لیبرال برابری طلب با رهیافت عدالت رابطه مستقیمی دارند، البته در میان این تئوری ها نیز تفاوت هایی وجود دارد و تنها ویژگی مشترک آنها تمرکز قابل توجه (و نه ضرورتاً مطلق) آنها بر خواست افراد برای تعیین طرح زندگی شان است.

البته تئوری های عدالت با انتقاداتی نیز روبرو هستند، از جمله اینکه به میزان زیادی انتزاعی هستند. تئوری های عدالت اجتماعی، اغلب براساس فرضیات حوزه فلسفه سیاسی بنا شده اند. برخی معتقدند: چنین تئوری هایی به ویژه تئوری جان رالز، به تئوری های ایده آل نزدیک هستند. انتقاد دیگر به تئوری های عدالت اجتماعی بنا شدن آنها براساس «فرضیاتی» است که احتمالاً در عمل موفق نمی شوند و در نتیجه آن، برخی گروه ها نادیده گرفته می شوند. به عنوان مثال، گفته می شود تئوری رالز قادر نیست در مورد وظایف ما در قبال معلولیت های شدید چیزی بگوید یا تئوری برابری طلب دورکیم قادر نیست اثرات غیر عادلانه ساختارهای اجتماعی فرهنگی را نشان دهد. بر این اساس تئوری های مذکور در ارائه راهنمایی جهت حرکت به سوی یک جامعه عادلانه شکست خورده اند و نمی توانیم با تکیه بر آنها از اقدامات و سیاست های عادلانه سخن بگوییم.

واقعیت آن است که برای منطبق ساختن تئوری های عدالت با دنیای کثرت گرای معاصر، باید پیچیدگی های بسیاری از جمله ارتباط بین ارزش های مختلف یا آن دسته از منافع افراد و گروه ها که با دغدغه های سنتی عدالت نا سازگار هستند. در آنها لحاظ شود. عدالت اجتماعی تنها با تامین حداقل زندگی از جهت مسکن، آموزش، تغذیه، بهداشت و درمان فراهم نمی شود. در چارچوب تئوری های توسعه اجتماع محور، نمیتوان بدون مشارکت همه افراد جامعه، به تحقق عدالت امیدوار بود. براساس نظریات اخیر، فرآیند توسعه وقتی با ثبات و موفقیت همراه است که با افزایش مشارکت همراه باشد.

اکنون عدالت اجتماعی تنها به برقراری برابری اقتصادی و طبقاتی اشاره ندارد، بلکه تفاوت های نژادی، قومی و جنسیتی نیز بخشی از مسائل مربوط به آن را تشکیل می دهند. در گفتمان اخیر، عدالت اجتماعی با چند فرهنگ گرایی و سازگاری حقوق فردی و گروهی و پاسخگویی همراه است.

طرفداران نظریات اخیر معتقدند: در اغلب مفاهیم عدالت اجتماعی نقش آنهایی که مورد بی عدالتی قرار گرفته اند، نادیده گرفته می شود. سازمان ملل متحد از طرق مختلف از جمله روشهای سازمانی، توسعه ای، حقوقی، سیاسی و اقتصادی نشان داده که مشارکت محرومین ممکن است باعث تشویق عدالت اجتماعی شود. اکنون بسیاری از دولتها از اهمیت فرآیند توانمند سازی محرومین آگاه هستند. از این رو توسعه اجتماع محور می تواند محرومین را در جهت تحقق عدالت اجتماعی مجهز سازد. از این طریق آنها می توانند در تمام سطوح فرآیند سیاسی مشارکت داشته و نیاز های خود را بیان کنند.

در واقع عدالت اجتماعی تنها دستیابی به اشکالی از رفاه انسانی و روش های دستیابی به آن نیست. به همین خاطر توسعه اجتماع محور و فعالیت جنبش های اجتماعی در جهت به رسمیت شناختن حقوق مربوط به نژاد، قوم، ناتوانی، جنسیت و غیره در جهت تحقق عدالت اجتماعی اهمیت یافته است.